

نگریستیم /هیچ /مگر جاپای ترانه و دریا

□

همه از تو/بود/تا/تو

مدّ خون

فوران نیلوفر

مدّ خون

دمان سورنا

مدّ خون

رویداد انگبین

□

گل نهاده بر سنگ/از آستان دیرینگی

می گذرد/باران /دست آفتاب است و /آفتاب /سلوک شکیبایی

□

تو

سوانسو

گل پایداری

لبخنده ی ماه ماندگار

□

لبخنده ی ماه ماندگار

از کران تو /کمانه می گیرد /خمان

و شب /بر خدنگ یاد تو /جگر می خراشد

یاد تو/آستان دیرینگی

یاد شب تاب های بیشه ی تابستان

□

و دوری /کنشت تو نیست

این گونه نیست گمان به تو

□

در ملتقای قلّه و آسمان

جان جنگل /سرفرازان

در مه سپید شامگاهی

به خواب می رود

ماندن/با شتابی اثیری/بیدار است

نسیم می وزد

اسب ها ایستاده اند

اسب ها /در هاله ی انبوه

لاهیجان ۸۴/۸۹

م. مؤید

اسبها در هاله ی انبوه

از تری/تا/تو

ترانه ها ساختم

همه یاس و کوکب

همه خورشید/به درخشش

همه ماه/به تابش

و دیدم/چگونه سایه را گسترانیدی

از تو/تا/تو

□

از تری/تا/تو

دریاها در نور دیدم

با بادبان های سپید

و کالاهای دارچین و آواز

و دیدم/کلمات تو پایان ناپذیرند

□

ماهیان خاکستری

در متن آبی/چنان بر ابریشم رود

دستان می نواختند

و جهان/از لبه ی پرتوهای صبح گاهی

زر ریز بود

□

ترانگی بال های طلا

بر کاج های مشتعل می دمید

چه دست افشانی

نیزه باران می نمود

□

هنگام رسیدیم و /آسودگی را /به پشت